

«دوستی اجتماعی» حقه ای برای هوسرانی

1 تیر 1401

او مرا تهدید کرد اگر به خواسته اش توجهی نکنم ماجرای ارتباط مان را به خانواده ام اطلاع می دهد و مرا نیز رها می کند و به این دوستی پایان می دهد به همین دلیل من هم فریب خوردم و از خانه فرار کردم...

این ها بخشی از اظهارات دختر ۱۴ ساله دانش آموزی است که هنوز در شوک یک ارتباط شیطانی قرار داشت.

او که به همراه پدر و مادرش به کلانتری مراجعه کرده، تا از پسری شکایت کند که زندگی و آینده اش را به نابودی کشانده است درباره این ماجرای تاسف بار به کارشناس اجتماعی کلانتری قاسم آباد مشهد گفت: از چند ماه قبل یکی از همکلاسی هایم مدام برایم از پسری سخن می گفت و او را دوست اجتماعی خود معرفی می کرد. هر روزی که به مدرسه می رفتم او از خوشگذرانی و پیام هایی حرف می زد که بین او و دوست پسرش اتفاق افتاده بود. او همواره مرا نیز تشویق می کرد تا از این فرهنگ سنتی دست بردارم و یک دوست اجتماعی برای خودم انتخاب کنم «سیما» آن قدر با نشان دادن تصاویر و فیلم هایی در فضای مجازی بر افکار و روح و روانم تاثیر گذاشته بود و مرا ترغیب به ارتباط با جنس مخالف می کرد که بالاخره تسلیم شدم و تصمیم گرفتم این نوع ارتباط را تجربه کنم.

این دختر نوجوان در حالی که مانند ابر بهاری اشک می ریخت ادامه داد، سیما وقتی از تصمیم من آگاه شد بلافاصله مرا با «جعفر» آشنا کرد بدین ترتیب ارتباط من و جعفر در فضای مجازی آغاز شد.

حالا دیگر ساعت های زیادی را با او چت می کردم و برای یکدیگر پیام های عاشقانه می فرستادیم. روابط پنهانی من و جعفر از طریق شبکه های اجتماعی همچنان ادامه داشت و من روز به روز بیشتر در این منجلاب فرو می رفتم چرا که هیچ اطلاعی از عواقب این گونه ارتباط های غیراخلاقی نداشتم که نام دوست اجتماعی بر آن گذاشته بودم.

از آن روز به بعد من هم مانند سیما شده بودم و با یکدیگر درباره دوستی های مجازی حرف می زدیم اما نمی دانستم این اشتباه بزرگ، زندگی و آینده ام را به نابودی می کشاند. خلاصه در همین روزها بود که مادرم متوجه ارتباط من با یک پسر جوان در فضای مجازی شد. من هم بلافاصله موضوع را به جعفر اطلاع دادم او با شنیدن این موضوع مرا تشویق به فرار از منزل کرد تا نزد او بروم وقتی با مخالفت من روبه رو شد تهدیدم کرد که اگر پیشنهادش را جدی نگیرم ماجرای ارتباطمان را برای [خانواده](#) ام بازگو می کند و به این دوستی هم پایان می دهد.

از سوی دیگر من هم که دل باخته جعفر شده بودم و نمی خواست مرا از دست بدهم خیلی اصرار کردم که اجازه بدهد امتحانات خرداد به پایان برسد و بعد از آن نزد او می روم ولی این اصرارها هیچ فایده ای نداشت از سوی دیگر من دختری نوجوان بودم و از نقشه های شومی که در پس این دوستی مجازی از



او قصد داشت یک بار مرا به مکانی خلوت بکشد و از آن طریق بهانه ای برای سوء استفاده از من به دست بیاورد تا بعدها نیز مرا بازیچه هوسرانی های خودش قرار بدهد. از طرف دیگر هم جعفر با طرح یک نقشه پلید تلاش می کرد تا با تهیه اسنادی از این رابطه غیراخلاقی از شکایت پدر و مادرم جلوگیری کند و آن ها نیز به خاطر حفظ آبروی خودشان ماجرای این ارتباط شیطانی را نادیده بگیرند خلاصه من بی خبر از همه این نیت های پلید به ناچار پیشنهاد فرار از منزل را پذیرفتم و نشانی یکی از خیابان های مشهد را به من داد و گفت با تاکسی اینترنتی به محل قرار بروم و او در آن جا کرایه خودرو را می پردازد متاسفانه من به جای آن که موضوع را با دلسوزترین افراد خانواده ام در میان بگذارم پنهانی سوار خودرو شدم و به محلی رفتم که جعفر نشانی آن را داده بود.

او در آن جا منتظرم بود و مرا با خود به خانه یکی از دوستانش برد ولی چند ساعت بعد ادعا کرد فرار فایده ای ندارد و باید به خانه خودمان بازگردیم این درحالی بود که خانواده ام متوجه فرار من شده و موضوع را به پلیس گزارش داده بودند در همین هنگام من به خانه بازگشتم و ماجرا را برای خانواده ام بازگو کردم. آن ها وقتی در جریان این حادثه قرار گرفتند مرا با خود به کلانتری آوردند تا با شکایت از جعفر از اغفال دختران دیگر جلوگیری کنند و از سوی دیگر نیز او به مجازات قانونی برسد چرا که زندگی و آینده مرا به نابودی کشانده است.

از طرف دیگر پدر و مادرم ماجرای سیما را نیز به مدیر مدرسه اطلاع دادند تا خانواده اش را در جریان حادثه وحشتناکی بگذارند که انتظار او را می کشد. البته خانواده ام اعتقاد داشتند با این اطلاع رسانی به موقع نه تنها از تباهی سیما جلوگیری می کنند بلکه مدیران مدرسه در جریان موضوع قرار می گیرند و از اغفال دیگر دختران جلوگیری خواهند کرد و ..

بر اساس این گزارش با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع رسیدگی به پرونده این [دختر نوجوان](#) به مشاوران زبده دایره مددکاری اجتماعی سپرده شد و بدین ترتیب تلاش های قضایی و بررسی های روان شناختی با راهنمایی های سرهنگ سیدرضا معطری (رئیس کلانتری قاسم آباد) ادامه یافت.